

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني: آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



مؤلف: شاد روان استاد
علي اصغر پشپير هروي

از کتاب
هزار و يك
حكايت
ادبي و تاريخي



شاد روان استاد علي اصغر

«پشپير هروي»

تاريخ نشر: 12 مارچ 2017 م

حكايت 248

تو پيري و دلت خواهد جوانتر
جوان البته مي خواهد جوانتر
« يغماني »

پير و جوان

عتبي مؤرخ معروف و مصنف تاريخ يميني حكايت كرده است كه زني زيبا را ديدم و از زيبائي او خوشم آمد پرسيدم:

آيا شوهر داري؟
گفت: نه!

گفتم: آيا به ازدواج با من رضايت ميدهي؟

گفت: حرفي ندارم ولي در من عيبي هست كه گمان ميكنم مورد پسند تو نباشد.
پرسيدم: آن چيست؟

گفت: موي سر من سفيد است.

من از اين سخن شوق و حرارتي را كه به ازدواج او داشتم از دست دادم و عنان اسپ خود را كشيدم و براه روان شدم.

چند قدم که از او دور شدم مرا صدا زد و من باز گشت .
وی پارچه ای را که سر او را از من پوشیده میداشت به یکسو زد و من دیدم موهای او مانند ابریشم
و در کمال سیاهی است آنگاه بمن گفت :

بخدا سوگند که من هنوز به بیست سالگی نرسیده ام ولی آن سخن را برای تو از آن سبب گفتم
که میخواستم بدانی که همان چیزی که زن را از نظر مرد می اندازد و مردها آنرا نمی پسندند در
زنان نیز همان اثر را دارد (یعنی تو خودت پیر هستی و همانطور که تو از زن پیر خوشت نمی آید
من هم ترا نمی پسندم .)

من خجالت زده شدم و راه خود را در پیش گرفتم و این شعر را سرودم :

فجعلت اطلب و صلها بتملق
والشيب يغمزها بان لاتفعلى

یعنی : از راه چاپلوسی میخواستم بوصول او برسم ولی حالت پیری من با و اشاره کرد که قبول
نکند .

سلسله این حکایات ادامه دارد

www.24sahat.com

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی